****

[اوقات رواتب 2](#_Toc495432790)

[***ادامه مسأله 18 عروه (کراهت نافله مبتدئه در اوقات پنج گانه)*** 2](#_Toc495432791)

[بررسی روایات معارض با نهی 2](#_Toc495432792)

[صحیحه أبی جعفر أسدی 2](#_Toc495432793)

[مناقشه محقق داماد (عدم دلالت روایت بر نفی کراهت) 2](#_Toc495432794)

[جواب 3](#_Toc495432795)

[مناقشه استاد (اختصاص معارض به بعض أقسام) 3](#_Toc495432796)

[جواب 4](#_Toc495432797)

[حکم زمان قضای فرائض 5](#_Toc495432798)

[حکم زمان قضای نوافل 6](#_Toc495432799)

[احکام اوقات 7](#_Toc495432800)

[مسأله 1 (حکم اخلال به وقت نماز به سبب ظنّ به دخول وقت) 7](#_Toc495432801)

[نظر أول (بطلان نماز) 7](#_Toc495432802)

[نظر دوم (عدم بطلان نماز) 8](#_Toc495432803)

[دلیل أول 9](#_Toc495432804)

[مناقشه دلالی أول 9](#_Toc495432805)

[مناقشه سندی 9](#_Toc495432806)

[مناقشه دلالی أول 11](#_Toc495432807)

[مناقشه دلالی دوم 11](#_Toc495432808)

[مناقشه دلالی سوم 12](#_Toc495432809)

**موضوع**: کراهت نافله مبتدئه در اوقات پنج گانه /اوقات رواتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## اوقات رواتب

***ادامه مسأله 18 عروه (کراهت نافله مبتدئه در اوقات پنج گانه)***

## بررسی روایات معارض با نهی

بحث در روایاتی بود که از خواندن نافله مبتدئه در پنج وقت نهی کرده بود.

### صحیحه أبی جعفر أسدی

در مقابل این روایات، چند روایت است که عمده آن صحیحه أبی جعفر أسدی می باشد که در جلسه قبل مطرح کردیم البته در خصوص نافله خواندن هنگام طلوع آفتاب و هنگام غروب آفتاب بود؛ که امام علیه السلام فرمود اگر این حرف درست است که «الشمس تطلع بین قرنی الشیطان و تغرب بین قرنی الشیطان»، مناسب است برای ارغام أنف شیطان نماز بخوانیم نه این که نماز را ترک کنیم.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُؤَدِّبُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ع أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنَ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا فَلَئِنْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ‏ إِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيِ‏ الشَّيْطَانِ‏ وَ تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ فَمَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا وَ أَرْغِمْ أَنْفَ الشَّيْطَانِ‏وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ ‏....[[1]](#footnote-1)

#### مناقشه محقق داماد (عدم دلالت روایت بر نفی کراهت)

**مرحوم داماد فرموده اند؛**

این روایت دلیل بر نفی کراهت نماز نافله در هنگام طلوع و غروب آفتاب نمی شود و شاید سائل از امام عصر سلام الله علیه سؤال کرد که: «برخی برای کراهت نماز نافله هنگام غروب و طلوع آفتاب توجیهی ذکر کرده اند که الشمس تطلع بین قرنی الشیطان و تغرب بین قرنی الشیطان» آیا این توجیه درست است؟ حضرت جواب می دهند که: «نه، صحیح نیست؛ اگر این توجیه صحیح می بود نتیجه آن نهی از نماز خواندن نمی شود بلکه بهتر بود نماز بخوانیم» و امام علیه السلام نفرمودند حکم کراهت نافله در دو وقت مذکور درست نیست، بلکه شاید مراد روایت این است که، این توجیه درست نیست و لذا با روایات دالّ بر کراهت، معارض نیست و به همین جهت، ما قائل به کراهت نافله مبتدئه در کل این پنج وقت می شویم.

##### جواب

**این فرمایش مرحوم داماد ناتمام است؛**

زیرا در ذیل روایت ذکر می کند که «فصلّها و أرغم أنف الشیطان» أمر می کند که در این دو وقت نماز بخوان، در حالی که شما می گویید نهی از نماز در این دو وقت ثابت است و امام علیه السلام تنها با وجهی که برای کراهت و نهی ذکر شده بود، مخالف بودند.

### مناقشه استاد (اختصاص معارض به بعض أقسام)

و لکن این روایت تنها راجع به دو قسم «عند طلوع الشمس و عند غروب الشمس» است و با روایاتی که راجع به أقسام دیگر است معارضه ندارد لذا تنها روایاتی که راجع به این دو قسم است را بر تقیّه حمل می کنیم؛ چون قول به کراهت نماز عند طلوع الشمس و عند غروب الشمس، به این تعلیل که «الشمس تطلع بین قرنی الشیطان و تغرب بین قرنی الشیطان» قول عامّه است.

و در نتیجه روایت معاویة بن عمار یا علی بن بلال[[2]](#footnote-2) که از «صلاة نافله بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب و نماز نافله بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب» نهی می کرد با روایت أسدی معارضه ندارد. البته روایت محمد حلبی تعلیل داشت «لَا صَلَاةَ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ- فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ الشَّمْسَ- تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ وَ تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ- وَ قَالَ لَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تُصَلَّى الْمَغْرِبُ.[[3]](#footnote-3)» ولی صحیحه معاویة بن عمار «لَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تُصَلَّى الْمَغْرِبُ وَ لَا صَلَاةَ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ.[[4]](#footnote-4)» که روایت دوم باب بود تعلیل نداشت لذا از این صحیحه معاویة نمی توان دست برداشت.

بله چند روایت ضعیف السند از عایشه نقل شده که: «وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهَا يَسْأَلُهَا عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ- قَالَتْ وَ الَّذِي ذَهَبَ بِنَفْسِهِ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص- مَا تَرَكَهُمَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ حَتَّى ثَقُلَ عَنِ الصَّلَاةِ- وَ كَانَ يُصَلِّي كَثِيراً مِنْ صَلَاتِهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ- فَقُلْتُ إِنَّهُ لَمَّا وُلِّيَ عُمَرُ نَهَى عَنْهُمَا- قَالَتْ صَدَقْتَ وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص- كَانَ لَا يُصَلِّيهِمَا فِي الْمَسْجِدِ مَخَافَةَ أَنْ يَثْقُلَ عَلَى أُمَّتِهِ- وَ كَانَ يُحِبُّ مَا خَفَّ عَلَيْهِمْ.[[5]](#footnote-5)» پیامبر بعد از نماز عصر نافله می خواندند «کان یصلی رکعتین خفیتین» تا بر أمّت ثقیل نشود، و لکن این روایات اعتبار ندارد تا بخواهد با روایات دال بر کراهت معارضه کند.

لذا از نظر فنی، نهی از نافله متبدئه در این دو وقت یعنی «بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب» قابل جواب نیست.

##### جواب

و آنچه به ذهن خطور می کند این است که سیاق همه‌ی این روایات ناظر به این بود که «الشمس اذا طلعت تطلع بین قرنی الشیطان و اذا غربت تغرب بین قرنی الشیطان» و عامه به همین خاطر از نماز نافله در این اوقات نهی می کردند بلکه حرام می دانستند و الآن هم حرام می دانند؛ بگوییم وقتی سیاق روایات یک سیاق است و از طرفی صحیحه أّبی جعفر أسدی این مطلب را که «الشمس اذا طلعت تطلع بین قرنی الشیطان و اذا غربت تغرب بین قرنی الشیطان» تکذیب می کند؛ دیگر عقلاء أصالة الجدّ را حتّی در روایت معاویة بن عمار که مربوط به «صلاة نافله بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب و نماز نافله بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب» می شود، جاری نمی کنند.

تنها توجیه این است و نتیجه آن، اثبات فرمایش صاحب عروه می شود که «لایخلو القول بالکراهة فی هذه الأوقات عندی من إشکال» که مرحوم خویی هم تأیید کرده است.

 **نکته تکمیلی**؛ و در مورد زوال هم تعبیر این بود که شیطان کنار خورشید قرار می گیرد «قارنها» و بعید نیست که بگوییم سیاق روایات، سیاق واحد است و لذا کراهت ثابت نمی شود.

فقط نماز نافله بعد از صلاة فجر تا طلوع شمس و بعد از صلاة عصر تا غروب شمس معارض فنّی ندارد ولی لایبعد أن یقال که سیاق روایات، سیاق واحد است و أصالة الجدّ دیگر حتّی در این طائفه از روایات مثل صحیحه معاویة بن عمار جاری نمی شود.

و اگر نهی در روایت معاویة بن عمار که مربوط به دو قسم «صلاة نافله بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب و نماز نافله بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب» است، بر تقیّه حمل نکردیم؛ باید به قلّت ثواب قائل شویم زیرا فقهیّاً کسی قائل به حرمت در این دو قسم نیست و سید مرتضی بحثش این بود که بعد از طلوع آفتاب تا زوال، خواندن نافله حرام است و مقصودش مشخّص نیست و شاید مراد ایشان نوافل مرتّبه باشد که نباید از طلوع آفتاب تا زوال خواند؛ زیرا کسی منکر عدم کراهت خواندن نافله متبدئه در اوقاتی که ایشان ذکر کرد، نیست. و در روایتی هم نیامده است لذا باید کلام سید مرتضی را توجیه کنیم.

و عبارت شیخ مفید هم این بود که؛ «و لا بأس أن يقضي الإنسان نوافله بعد صلاة الغداة إلى أن تطلع الشمس‌ و بعد صلاة العصر إلى أن يتغير لونها بالاصفرار. و لا يجوز ابتداء النوافل و لا قضاء شي‌ء منها عند طلوع الشمس و لا عند غروبها.[[6]](#footnote-6)» که این هم خلاف صحیحه أبی جعفر الأسدی بود و ربطی به این دو قسم که در روایت معاویة بن عمار آمده است ندارد.

و لذا نسبت به «بعد از صلاة عصر تا غروب آفتاب و بعد از صلاة فجر تا طلوع آفتاب» کسی قائل به عدم مشروعیّت نماز نشده است و باید کراهت بر قلّت ثواب حمل شود.

و قلّت ثواب به این معنا است که چون شما دائم الصلاة نیستی و همیشه نماز نمی خوانی؛ لذا این نمازی را که حال و حوصله داری بخوانی و می خواهی بخوانی، بگذار در وقت دیگر بخوان و این نماز بدل عرفی محسوب می شود؛ وگرنه نماز انحلالی است و بدل عقلی ندارد یعنی در هر زمان مستحبّ است که یا اتیان می شود و یا ترک می شود. و بدل عقلی مثل صلاة فی الحمام؛ که صرف الوجود نماز واجب است و می تواند در غیر حمام صرف الوجود را انجام دهد، ولی نماز مستحب انحلالی است ولی می توان بدلی عرفی ذکر کرد که چون همیشه نماز بخوانی در وقت دیگر بخوان.

## حکم زمان قضای فرائض

در قضای فرائض چند روایت داریم؛ که می گوید صبر کن تا شعاع خورشید بگذرد بعد قضا کن. «فَإِنْ صَلَّى مِنَ الْغَدَاةِ رَكْعَةً ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ- فَلْيُتِمَّ الصَّلَاةَ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ- وَ إِنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَةً فَلْيَقْطَعِ الصَّلَاةَ- وَ لَا يُصَلِّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَذْهَبَ شُعَاعُهَا[[7]](#footnote-7)»

معارض این روایات صحیحه حماد بن عثمان است که می گوید: نماز قضای فرائض را در هر ساعتی که می خواهی قضا کن ؛ این روایت تصریح به عموم می کند و نمی شود توجیه کرد. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ فَاتَهُ شَيْ‌ءٌ مِنَ الصَّلَوَاتِ- فَذَكَرَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ أَوْ عِنْدَ غُرُوبِهَا- قَالَ فَلْيُصَلِّ حِينَ يَذْكُرُ.[[8]](#footnote-8)» یعنی لازم نیست صبر کند تا شعاع خورشید از بین برود و خورشید منبسط شود بلکه اگر ابتدای طلوع خورشید یادت آمد که نمازت قضا شده است نماز را قضا کن.

لذا یا روایت «حتّی یذهب شعاعها» حمل بر أفضلیّت می شود؛ أفضل این است که صبر کنی تا ذهاب شعاع شود و نهی‌ای از قضاء کردن نماز در این هنگام نداری زیرا أمر می کند «فلیصل اذا ذکر» و لازم نیست حتماً شخص را به فرد أفضل سوق دهند. و یا این است که روایت دلیل می شود که روایاتی که می گفت صبر کن تا شعاع خورشید برود، را حمل بر تقیّه کنیم و این روایات مجمل نیست.

## حکم زمان قضای نوافل

أمّا راجع به قضای نوافل هم روایت داریم؛

**صحیحه حسّان بن مهران**؛ که نجاشی می گوید: ثقة ثقة أصحّ من صفوان؛ این صفوان، صفوان بن یحیی نیست که از أصحاب اجماع و قلیل النظیر است. بلکه این شخص صفوان بن مهران است که جمّال بوده است و شترهایش را به خلیفه اجاره داد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ حَسَّانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَضَاءِ النَّوَافِلِ- قَالَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا.[[9]](#footnote-9)

**صحیحه حسین بن أبی العلاء؛** وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: اقْضِ صَلَاةَ النَّهَارِ أَيَّ سَاعَةٍ- شِئْتَ- مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ كُلُّ ذَلِكَ سَوَاءٌ.[[10]](#footnote-10)

**صحیحه جمیل**؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الزَّيَّاتِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع عَنْ قَضَاءِ صَلَاةِ اللَّيْلِ- بَعْدَ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ قَالَ نَعَمْ- وَ بَعْدَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ فَهُوَ مِنْ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ الْمَخْزُونِ[[11]](#footnote-11) ؛ سرّ است یعنی نگویید تا مجبور شویم تقیّه کنیم.

## احکام اوقات

## مسأله 1 (حکم اخلال به وقت نماز به سبب ظنّ به دخول وقت)

از این بحث می گذریم و وارد بحث احکام اوقات می شویم؛

فصل 4 في أحكام الأوقات‌؛ 1 مسألة: لا يجوز الصلاة قبل دخول الوقت‌ فلو صلى بطلت و إن كان جزء منها قبل الوقت و يجب العلم بدخوله حين الشروع فيها و لا يكفي الظن لغير ذوي الأعذار نعم‌ يجوز الاعتماد على شهادة العدلين على الأقوى و كذا على أذان العارف العدل و أما كفاية شهادة العدل الواحد فمحل إشكال و إذا صلى مع عدم اليقين بدخوله و لا شهادة العدلين أو أذان العدل بطلت إلا إذا تبين بعد ذلك كونها بتمامها في الوقت مع فرض حصول قصد القربة منه‌

### نظر أول (بطلان نماز)

صاحب عروه فرموده است: وقت از ارکان نماز است و اخلال به وقت ولو در بعض نماز سهواً هم باشد، موجب بطلان نماز است؛

و این مطلب صحیح است زیرا وقت فریضة الله است و در قرآن آمده است و در حدیث لاتعاد آمده است که؛ وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ‌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ- الطَّهُورِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ- ثُمَّ قَالَ ع الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُّدُ سُنَّةٌ- وَ التَّكْبِيرُ سُنَّةٌ وَ لَا يَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ.[[12]](#footnote-12) که معلوم می شود وقت، فریضه است و اخلال به فریضه مبطل فریضه است.

و در روایات دیگر نیز آمده است مثل موثقه أبی بصیر: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ صَلَّى فِي غَيْرِ وَقْتٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ.[[13]](#footnote-13)

در صحیحه حلبی عبارتی دارد؛

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فِي السَّفَرِ- شَيْئاً مِنَ الصَّلَوَاتِ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا فَلَا يَضُرُّكَ.[[14]](#footnote-14)

اشتباه نشود که: مراد از وقت در «فی غیر وقتها» وقت واجب نیست تا دلالت کند که نمازی که قبل از وقت خوانده می شود صحیح است، بلکه ظاهر آن وقت فضیلت است. و این که مرحوم شیخ طوسی فرموده اند؛ مراد قضای نمازها است خلاف ظاهر است زیرا فرقی بین سفر و حضر در قضا کردن نماز وجود ندارد.

**مطلبی دیگر که صاحب عروه در مسأله أول از أحکام اوقات بیان کرده است این است که:**

هنگام شروع در نماز باید به دخول وقت عالم باشید؛ قطعاً مراد صاحب عروه از این وجوب، وجوب ظاهری است زیرا در مسائل بعد، تصریح می کند که اگر با شک در دخول وقت نماز بخواند بعد کشف شود که نمازش در وقت بوده است نمازش صحیح است. بله اگر دخول وقت احراز نشود قاعده اشتغال و استصحاب عدم دخول وقت موجب حکم به بطلان ظاهری این نماز می شود.

ولی ممکن است کسی بگوید که اگر احراز دخول وقت نکنیم و نماز بخوانیم نماز، باطل واقعی است به خاطر صحیحه أبی یعقوب الخزّاز؛ «وَ عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَرَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ- فَلَا تُؤَدُّوا بِالتَّظَنِّي[[15]](#footnote-15)» فریضة الله را با ظنّ و گمان و احتمال أداء نکنید که ارشاد به مانعیت است لذا اگر صوم یوم الشک را رجاءً به نیّت صوم رمضان به جا بیاورید مشهور می گویند باطل است و باید احراز کنید امروز روز أول ماه رمضان است تا نیّت صوم ماه رمضان کنید وگرنه باطل می شود.

که این روایت را قبلاً نیز بیان کردیم و از آن جواب دادیم و صرفاً در این جا قصد اشاره به آن را داشتیم تا روی آن تأمّل بیشتری شود.

### نظر دوم (عدم بطلان نماز)

صاحب عروه فرموده اند؛ ظنّ به دخول وقت کافی نیست؛ این مطلب مقتضای قاعده است؛ شک در حجّیّت ظنّ مساوق قطع به عدم حجّیّت آن است «إنّ الظنّ لایغنی من الحقّ شیئاً». مشهور نیز همین را قائلند و ادّعای اجماع بر این مطلب شده است ولی **صاحب حدائق** از کلام شیخ مفید در مقنعه و کلام شیخ طوسی در نهایه استظهار کرده است و نیز به صاحب ذخیرة العباد مرحوم محقّق سبزواری، نسبت داده است که؛ به ظنّ به دخول وقت می توان اعتماد کرد.

و خود صاحب حدائق نیز می گوید این مطلب را به دو دلیل قبول می کند؛

#### دلیل أول

روایت اسماعیل بن رباح: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ وَ أَنْتَ تَرَى أَنَّكَ فِي وَقْتٍ وَ لَمْ يَدْخُلِ الْوَقْتُ- فَدَخَلَ الْوَقْتُ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْكَ.[[16]](#footnote-16)

صاحب حدائق می فرماید؛ «و أنت تری» شامل ظنّ هم می شود. بله این روایت در خصوص جایی است که بخشی از نماز داخل وقت باشد و اگر سلام نماز داخل وقت باشد کافی است.

##### مناقشه دلالی أول

اشکال عمده این استدلال این است که ظاهر تعبیر به «تری» این است که به معنای «أعتقد» است و شامل ظنّ نمی شود.

##### مناقشه سندی

أما از نظر سندی؛ مرحوم خویی فرموده اند سند ضعیف است؛ زیرا اسماعیل بن رباح توثیق ندارد.

###### جواب أول از مناقشه سندی

ولی برخی خواسته اند توثیق کنند زیرا جزء أصحاب امام صادق علیه السلام است و شیخ مفید در ارشاد فرموده است که «امام صادق علیه السلام 4000 نفر أصحاب داشت که ثقات بودند» و مسلّم اسماعیل بن رباح داخل در این چهار هزار نفر می باشد. مرحوم شیخ حرّ عامِلی در أمل الآمل این مطلب را تأیید کرده است و محدّث نوری گفته است که این مطلب صحیح است و یک توثیق عام برای أصحاب امام صادق علیه السلام است.

اشکال در جواب أول

ولی این مطلب قابل قبول نیست؛ چهار هزار صحابی کجا برای امام صادق علیه السلام نقل شده است؛ مواردی که شیخ طوسی نقل کرده و استقصاء کرده است چهار هزار نفر نمی شود آن هم همه ثقات باشند و علاوه بر این که ظاهر این تعبیر شیخ مفید این است که امام علیه السلام شاگردان دیگری نیز داشته است که غیر ثقات بوده است.

مسلّماً این مطلب خلاف واقع است؛ حال چگونه شده است که شیخ مفید این جمله را فرموده است ما نمی دانیم و الله أعلم؛ مصلحتی بوده است، توریه کرده است چون بحث دفاع از مذهب است یک توجیهی می کند.

یکی از علمای نجف با مرحوم حکیم خیلی بد بود و پشت سر ایشان حرف می زد و لذا مطرود بود. ولی نقل می کردند ه وقتی بین دولت بعث عراق با آقای حکیم اختلاف شد و پیش این آقا رفتند تا علیه آقای حکیم حرفی بگیرند، ایشان گفته بود که اختلاف ما و آقای حکیم طلبگی است و ایشان زعیم مسلمین است و ما از ایشان حمایت می کنیم.

گاهی بحث داخلی و بحث رجال و فقه است: ثقةٌ، ضعیفٌ؛ ولی گاهی بحث دفاع از مذهب است که گاهی اقتضا می کند که انسان الفاظ مجمل یا موسّعی بیان کند؛ مراد از أصحاب کسی است که ولو یک سؤال در یک روزی از امام پرسیده است و چهار هزار نفر یعنی در این حدود. و ثقات اند یعنی انسان های فاسد نیستند، آدم کش نیستند. وگرنه توجیه دیگری نمی شود کرد که بگوییم چهار هزار تا آن هم همه ثقه باشند. منبع شیخ طوسی، کتاب ابن عقده است و اگر ابن عقده به چهار هزار می رساند شیخ طوسی ذکر می کرد. (رجال شیخ طوسی لم یرو عنهم هم دارد)

###### جواب دوم از مناقشه سندی

به نظر ما اسماعیل بن رباح از راه دیگر که وفاقاً للسید السیستانی و السید الزنجانی انتخاب کردیم قابل توثیق است (البته قبل از این بزرگان هم عده ای مثل مرحوم صدر قائل بودند)؛ این شخص جزء مشایخ ابن أبی عمیر است هر چند مرحوم خویی قبول ندارد و می گوید شهادت شیخ طوسی به خاطر اشتباهی است که در فهم أصحاب اجماع که در کلام کشی است پیش آمده و کلام کشّی را که می گوید؛ «أجمعت الإصابه» اشتباه فهمیده است که مراد آن «لایروون إلا عن ثقة»، در حالی که این تعبیر اجماع بر خوب بودن خود آن هجده نفر است نه این که وسائط تا امام علیه السلام ثقه هستند؛ و شاهد بر این که منشأ اشتباه شیخ طوسی کلام کشّی است این است که شیخ طوسی می گوید «بزنطی، صفوان و ابن أبی عمیر و أضرابهم» که «أضرابهم» کسی غیر از أصحاب اجماع نیست.

ولی این مطلب درست نیست زیرا از کجا می دانیم مرحوم شیخ در فهم کلام کشّی دچار اشتباه شده است. و کی گفته نمی دانیم مراد از «أضرابهم» چه کسانی بوده است، بلکه برخی را می دانیم؛ برخی از أفراد در روات بوده اند که ملتزم بوده اند که فقط از ثقات نقل کنند؛ اسم می برند؛ جعفر بن بشیر را مطرح می کنند، برخی طاطری را مطرح می کند و خود مرحوم خویی نجاشی را مطرح می کند و لذا شهادت شیخ طوسی به این که «إنهم عرفوا بأنّهم لایروون و لایرسلون إلا عن ثقة» معتبر است. حال برخی از موارد نقض، پیدا کرده اند که بحثش را مفصل بیان کرده ایم و آقای زنجانی در رساله ای این نقض ها را جواب داده اند و وارد بحث مفصل نمی شویم.

به نظر ما این روایت معتبره است و لذا مضمون این روایت را قبول داریم چون مشایخ ابن أبی عمیر را ثقات می دانیم خلافاً للسید الخویی و الشیخ الاستاذ و خلافاً للسید الامام که می فرمود: مراسیل ابن أبی عمیر معتبر است ولی مسانید او معتبر نیست زیرا ایشان در این بحث به کلام شیخ طوسی اعتماد نمی کرد و کلام نجاشی که می گوید «و لأجل ذلک اعتمدوا یا سکنوا إلی مراسیله» را تمسّک می کند. ولی می گوییم وجهی ندارد که کلام شیخ طوسی را نادیده می گیرید و صرفاً به کلام نجاشی اعتماد می کنید. أصلاً خود شیخ طوسی می گوید: الطائفه بین مراسیل هولاء و مسانیدهم لأنهم عرفوا بأنهم لایروون و لایرسلون إلا عن ثقة. ما فقط مشایخ بلاواسطه این سه نفر ثقه اند و در این جا بلا واسطه است و لذا این روایت معتبر است.

و به مضمون روایت ملتزم می شویم که اگر کسی با اعتقاد به دخول وقت یا حجّت بر دخول وقت داخل نماز شد و وقتی متوجّه شد که وقت داخل شده بود «دخل الوقت و أنت فی الصلاة» نماز صحیح است و اشکال ما به صاحب حدائق این است که «و أنت تری» شامل ظنّ نمی شود.

##### مناقشه دلالی أول

اشکال عمده این استدلال این است که ظاهر تعبیر به «تری» این است که به معنای «أعتقد» است و شامل ظنّ نمی شود.

##### مناقشه دلالی دوم

مرحوم خویی به صاحب حدائق اشکال دیگری کرده اند که؛

بر فرض این روایت و تعبیر «و أنت تری» شامل ظنّ شود روایت نمی گوید که با چه مجوّز شرعی وارد شدی. می گوید اگر وارد نماز شدی و نمی گوید چگونه وارد نماز شدی با مجوّز یا بدون مجوّز. و شاید مطلق ظنّ مجوّز نباشد و تنها ظنّ در حال عذر مثل أبری بودن هوا، مجوّز باشد و روایت در مقام بیان از این جهت نیست که مجوّز شرعی ات چیست و در مقام بیان این است که «اگر بعداً کشف شد که وقت داخل نشده بود و تنها در آخر نماز وقت داخل شده بود»

###### جواب از مناقشه دلالی دوم

ولی به نظر ما این اشکال، خلاف ظاهر عرفی است؛ اگر این گونه تعبیر می کرد که: «اذا صلیت و تظنّ أنّک فی وقت» در این جا عرف انصافاً استفاده می کرد که مطلق ظنّ مجوّز دخول در نماز می شود. و اشکال ما این است که تری ظهور در شمول نسبت به ظنّ ندارد و لذا روایت تمام نیست.

##### مناقشه دلالی سوم

بر فرض روایت اسماعیل بن رباح شامل ظنّ هم بشود، معارض دارد؛

صحیحه؛ مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ الشَّهِيدُ فِي الذِّكْرَى عَنِ ابْنِ أَبِي قُرَّةَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع فِي الرَّجُلِ يَسْمَعُ الْأَذَانَ فَيُصَلِّي الْفَجْرَ- وَ لَا يَدْرِي أَ طَلَعَ أَمْ لَا- غَيْرَ أَنَّهُ يَظُنُّ لِمَكَانِ الْأَذَانِ أَنَّهُ طَلَعَ- قَالَ لَا يُجْزِيهِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ طَلَعَ.[[17]](#footnote-17)

فوقش این روایت مقیّد روایت اسماعیل بن رباح می شود.

###### جواب

مرحوم صاحب حدائق به این روایت توجّه داشته است و این گونه جواب داده اند که؛ این روایت قابل عمل نیست زیرا روایاتی داریم که اذان عارف به وقت معتبر است و در روایت هم می گوید این شخص اذان را می شنود.

اشکال

اشکال این است که: در روایت فرض نشد که اذانِ شنیده شده، اذان شخص عارف به وقت بوده است: کسی اذان می گوید و در ذهن خود می گوید کسی بی جا اذان نمی گوید. و لذا وجهی ندارد قائل به معارضه نشویم.

بقیه روایات روز شنبه بیان خواهد شد.

1. كمال الدين و تمام النعمة، ج‏2، ص: 520 [↑](#footnote-ref-1)
2. كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ النَّافِلَةِ- مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ- وَ مِنْ بَعْدِ الْعَصْرِ إِلَى أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ- فَكَتَبَ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ إِلَّا لِلْمُقْتَضِي فَأَمَّا لِغَيْرِهِ فَلَا. [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص235، أبواب مواقیت، باب38، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/235/%D9%82%D8%B1%D9%86%DB%8C) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص235، أبواب مواقیت، باب38، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/235/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%BA%D8%B1%D8%A8) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص238، أبواب مواقیت، باب38، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/238/%D8%AE%D9%81%D9%91) [↑](#footnote-ref-5)
6. [المقنعه، شیخ مفید، ج1، ص144.](http://lib.eshia.ir/15114/1/144/%D9%84%D8%A7%20%DB%8C%D8%AC%D9%88%D8%B2) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص217، أبواب مواقیت، باب30، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/217/%D8%B4%D8%B9%D8%A7%D8%B9%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص240، أبواب مواقیت، باب39، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/240/%D9%81%D8%B0%DA%A9%D8%B1) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص242، أبواب مواقیت، باب39، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/242/%D8%A7%D9%84%D9%86%D9%88%D8%A7%D9%81%D9%84) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص243، أبواب مواقیت، باب39، ح13، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/243/%D8%B3%D9%88%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص244، أبواب مواقیت، باب39، ح14، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/244/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AE%D8%B2%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-11)
12. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص470، أبواب أفعال الصلاة، باب1، ح14، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/470/%DB%8C%D9%86%D9%82%D8%B6) [↑](#footnote-ref-12)
13. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص168، أبواب مواقیت، باب13، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/168/%D8%BA%DB%8C%D8%B1%20%D9%88%D9%82%D8%AA) [↑](#footnote-ref-13)
14. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص115، أبواب مواقیت، باب1، ح27، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/115/%DB%8C%D8%B6%D8%B1%DA%A9) [↑](#footnote-ref-14)
15. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج10، ص256، أبواب احکام شهر رمضان، باب3، ح16، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/256/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B8%D9%86%D9%91%DB%8C) [↑](#footnote-ref-15)
16. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص206، أبواب مواقیت، باب25، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/206/%D8%AA%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-16)
17. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص280، أبواب مواقیت، باب58، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/280/%D9%84%D9%85%DA%A9%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-17)